

در نشست خبری کنگره بین‌المللی «اقتصاد، اشتغال و تولید در آینه قرآن و عترت ﷺ» مطرح شد

بهره‌گیری از آموزه‌های رضوی برای حل مسائل روز جامعه

۴

مروری بر زندگی و زمانه حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم در سالروز درگذشت او

بانی بزرگ‌ترین دانشگاه تشیع

آغاز داستان زندگی او را نیز همچون بسیاری بزرگان، انگار نویسنده‌ای چیره‌دست در ازل و بر اساس این شاه پیرنگ می‌نوشت: مردی برای فرزنددار شدن زنی اختیار کرد. سال‌ها به انتظار بچه‌دار شدن نشست ولی خبری نشد. دلش شکست. خدا صدای دلشکستگی‌اش را شنید ... پدرش محمدجعفر، چون او را کرامتی از سوی حق می‌دانست، «عبدالکریم» نامید. عبدالکریم بزرگ می‌شد و هوش و نبوغش روز به روز عیان‌تر، ولی در مهرجرد یزد خبری از مدرسه و مکتب نبود. شاید اگر پای «میرابوجعفر» ...

فراس تشیع پیکر آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی

منبرمجازی

قرض دادن به

امیرالمؤمنین (ع)



حجت‌الاسلام کازرونی | در تبیین جایگاه امامت، امام رضا (ع) فرمودند: درمیان بندگان خدا ما خلفای الهی هستیم، ما امنای سرّ الهی هستیم، ما کلمه تقواویم و ریسمان محکم هستیم.

پس شان اولیه ائمه و امام رضا (ع)؛ تبیین دین و قرآن است که خود این‌شان، علم غیب و دانش گسترده را اقتضا می‌کند.

اگر حتی هیچ معجزه‌ای کنارقبر امام هشتم رخ ندهد، هیچ چیزی به هم نمی‌خورد . اما مطمئناً چون این‌ها به عالم بالا متصل‌اند، خداوند به این‌ها قدرت و توان داده است اموری که در محاسبات مادی به هم گره نمی‌خورند را به هم گره بزنند.

در محاسبات بشری گفته اند دوجیز است که اگر رها شد، برنمی‌گردد ... یکی تیر و دیگری کلام. معروف است که می‌گویند تیر رهاشده برنمی‌گردد... اما اولیای خدا می‌توانند این کار را انجام دهند، لذا توسل در مشکلات و شدائد و سختی‌ها و بن‌بست‌ها معنا پیدا می‌کند. وقتی همه امیدها قطع می‌شود، این‌ها امیدآفرین می‌شوند، وقتی همه دکترا جواب می‌کنند، این‌ها می‌توانند شافی باشند.

کتاب «الروضة فی فضائل علی بن ابیطالب» که مربوط به ۹۰۰ سال پیش است، نقل شده است: تاجری بود که خیلی آدم خوبی بود... مشتری که می‌آمد اگر پول داشت پرداخت می‌کرد، اگر پول نداشت و جزو سادات بود، می‌گفت برو، دفتری داشت که در آن نوشته بود مثلاً « ۱۰۰ تومان امروز قرض به علی بن ابیطالب» ... انسان با این‌طور کار کردن ، ممکن است به ورشکستگی برسد. ولی آدم عجیبی بود، به احترام جدشان ، تاجر از سود بیشتر صرف نظر می کرد ... روزگار چرخید و زمانی ورشکست شد... دفتر را آورد ... یک عده از سادات آمدند قرضشان را دادند... یک عده قرضشان را ندادند . روزی یک آدم متعصب و مخالف اهل بیت (ع) به اوگفت قرضت را علی (ع) داد؟ این خیلی دلش شکست. توسلی پیداکرد که ورشکستگی یک طرف ، شماتت یک طرف ...چه باید کرد؟ استراحتی کرد در خواب دید رسول خدا (ص) ، حسین(ع) ، امیرمؤمنان (ع) هستند... پیغمبر (ص) رو کرد به علی بن ابیطالب گفت چرا قرضت را نمی‌دهی؟ حضرت کیسه‌ای را داد فرمود این هم قرضت... این آقا از خواب که بیدار شد دید کیسه اشرفی در دستش است...

درباره زندگی و زمانه رمضانعلی کفاش، شاعر معاصر مشهدی که مغضوب حاکمان وقت بود

روایت شاعرانه از مشروطه

افتخاری داشتیم».

■ یک گزارش با طعم شعر

تبیع نقادی رمضانعلی کفاش، تقریباً تمام کاستی‌های سیاسی و اجتماعی دوران خودش را هدف قرار می‌داد. او که شاهد نابسامانی ارکان اداری آستان قدس رضوی در عهد مظفری و بعد از آن بود، در شعری طنز با مطلع «ز بیجسابی اوباش یا امام رضا / شد آن‌چه بود نهان فاش یا امام رضا»، اوضاع نابسامان آن روزگار را به بوته نقد کشید و البته بابت این نقد، رنج و آسیب فراوانی را تحمل کرد. با این حال، شعر او خیلی زود در میان مردم مشهور شد و به ویژه مصرع «به فکر گنبد خود باش یا امام رضا» آن شهرت فراوانی یافت و تا امروز، دستمایه سرودن اشعار فراوانی توسط شاعران مشهدی شده‌است. ظاهراً رمضانعلی

رمضانعلی به لهجه مشهدی و آگاهی وی از ساختارهای شعری، باعث می‌شد که سروده‌هایش خیلی زود مورد توجه مردم قرار بگیرد و چون در آن زمان شعر، رسانه اصلی و اسباب آگاهی بخشی به توده‌های مردم محسوب می‌شد، اشعار رمضانعلی کفاش هم در میان مشهدی‌ها طرفداران بسیاری پیدا کرد. رمضانعلی از طرفداران مشروطیت بود، اما با مشروطه‌خواهانی که به غرب تمایل داشتند و فرنگی‌مآبی را باب می‌کردند، سر سازش نداشت و حتی در اشعارش، آن‌ها را با کنایه‌هایی تند مخاطب می‌ساخت و ظاهراً این رویه را تا به قدرت رسیدن رضاخان ادامه داد و بابت همین سروده‌هایش، آزار و اذیت فراوانی دید: «این فرنگی مشربان از بس پی شیکی شدند / هیچ نتوان گفت ایشان را که مثل کی شدند؟! / نه خدا، نه دین، نه ایمان، نه پیمبر، نه کتاب / راستی در

محمدحسین نیکبخت | دهه پایانی دوران حکومت ناصرالدین‌شاه و در پی آن، دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار در شرایطی سپری شد که اوضاع کشور روز به روز وخیم‌تر می‌شد. ایالت خراسان و به ویژه شهر مشهد که به دلیل وجود آستان قدس رضوی، موقعیتی ویژه در کشور داشت، از مناطقی بود که طالبان حکومت ایالات، برای آن سر و دست می‌شکستند. تا آغاز زمام‌داری کلنل محمدتقی‌خان پسیان در فروردین سال ۱۳۰۰ خورشیدی، این نابسامانی در بدترین شکل ممکن، ساختارهای حکومتی خراسان و ارکان اداری آستان قدس رضوی را در بر گرفته‌بود. برخی از گزارش‌ها درباره دوران حکومت قوام‌السلطنه در خراسان، حکایت از بدهکار شدن آستان‌قدس و حتی روی آوردن برخی از متصدیان نالایق آن دوره، به دریافت پول نزول برای تأمین هزینه‌ها دارد. این در حالی بود که برخی گمان می‌کردند با وقوع انقلاب مشروطیت، وضعیت کشور و به تبع آن، مشهد و آستان‌قدس رضوی تغییر می‌کند و رو به بهبودی می‌رود؛ اما چنین نشد. درست در همین دوره بود که برخی شاعران مشهدی، طبع شعر خود را در مسیر نقد و انتقاد به وضعیت موجود به کار گرفتند و به سرودن اشعاری رو آوردند که برخی از آن‌ها در قالب طنز، ماندگار شد و به دست ما رسید. یکی از این شاعران که با وجود شهرت شعرش، چندان شناخته شده نیست، رمضانعلی کفاش است؛ شاعر مشهدی صدر مشروطه و دوره پهلوی اول که البته از داشتن سواد کافی بی‌بهره بود، اما طبع شعری عالی و ظریف داشت.

■ مبارزه با سلاح شعر

درباره زندگی رمضانعلی، اطلاعات دقیقی نداریم. او در مشهد به دنیا آمد و ساکن محله سراب بود و چنان‌که از لقیش معلوم است، از راه کفاشی روزگار می‌گذراند. با این حال، آنچه نام او را بر سر زبان‌ها انداخت، نه هنر کفش‌دوزی، بلکه توانایی‌اش در سرودن شعر، آن هم در خطه شاعرپرور خراسان بود. مشهور است که در جوانی، راهی سبزوار شد و چندی را در کنار ضیاءالحق، نوه حاج ملاهادی سبزواری روزگار گذراند و در همان زمان، نیز، اشعاری با مضامین اجتماعی سرود. تسلط

خبر

گردهمایی مداحان برگزار شد

«الی الحبيب» به دنبال راهکار است



دو روز پیش گروهی از مداحان و ستایشگران جوان اهل بیت (ع) دور هم جمع شدند. بهانه این گردهمایی که با شعار «الی‌الحبيب» برگزار شد، بررسی بیانات

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با مداحان بود.

در این نشست برنامه تشکیل کارگروه‌های مختلف با محوریت نقش‌آفرینی مداحان در جهاد تبیین، تلاش برای تحقق فرمایش‌ها و فرامین رهبر معظم انقلاب اسلامی در حوزه ستایشگری و همچنین ضرورت توجه هیئت‌های مذهبی به موضوع فرزندآوری و تحدید جمعیت دنبال شد.

به گزارش «مهر» در این نشست حاج مهدی سلحشور با اشاره به اینکه روند برخی از جلسات این است که فقط دغدغه‌ها و دردها بیان شود، گفت: اگر جلسات به بیان دردها متوقف شود، حتماً باختمیم و نیاز است که به سمت راهکارها برویم؛ اگر به دنبال عملیاتی کردن منویات رهبری هستیم، باید هر کسی گوشه‌ای از کار را عهد‌دار شود و ماهیانه عملکرد خود را در جلسات حضوری و غیرحضوری در قالب کارگروه‌های تخصصی و مأموریت‌های مشخص در حوزه ستایشگری گزارش دهد.

حاج مهدی خادم آذریان نیز به‌عنوان دیگر پیشکسوت حاضر در این همایش با تأکید بر اینکه ما نباید به هر قیمتی به دنبال مستمع جمع کردن باشیم، گفت: قبل از اینکه بخواهیم سرباز ولایت باشیم، باید تحلیل درستی نسبت به خود داشته باشیم و بدانیم کجا هستیم و چه کاری انجام می‌دهیم، متأسفانه برخی از ما فکر می‌کنیم در مرکز اخلاص و ایمان هستیم.

نیمکت زنده‌گی

هر آنچه هستی باز آ

رقیه توسلی | خوب‌ها که خوبند و با آن‌ها تکلیف پیدااست. اما به نظرم هرازچندگاهی باید با آدم‌های غیرخوب هم ملاقات کرد؛ از این دسته هم زیاد می‌شود.
آموخت. نمونه اش آقای ع - م. جوان مردم آزار و تنومند و راه گم کرده که سال‌ها به بروبارزیش نازید. جوان خلافکاری که پدر جماعتی را درآورد با انواع و اقسام لات بازی‌هایش. از انبار باغ ما هم کم صندوق صندوق مرکبات تازه چین سرقت نکرد. می‌روم خرید که توی مغازه روستا می‌بینمش. باورم نمی شود ایستاده پشت

دخل. که رخت و لباس آدمیزاد تنش کرده و زنجیر طلا و پنجه بوکس و تتوهایش را باد برده. زیرچشمی از لای قفسه‌ها و راندازش می‌کنم. هنوز واهمه دارم برایم نانچیکویی، تیزی، چیزی بکشد توی روز روشن. از دور می‌پرسم؛ آقای رضایی نیستن، میخوام خریدا رو حساب کنم؟ نگاهم را لحظه‌ای از او برنمی‌دارم. در کمال تعجب می‌بینم ماسک می‌زند و جواب می‌دهد: بفرمایید خانم. ۱۰ روزه که بعضی کالاهامون تخفیف خورده، ... آقارضایی رفتن منزل. هنوز خوف دارم نکند سناریو

جدیدش باشد... می‌پرسم ببخشید. شما فلانی نیستید؟ یک آن می‌بینم که انگار زمین دهان باز می‌کند برایش. می‌بینم که توی هوای سرد عرق می‌افتد روی پیشانی‌اش. می‌گویند: توبه کردم خانم. چندماهه مشغولم اینجا. نون حلال درمیارم. تو رو به‌خدا از سر تقصیراتم بگذرید. به همه خیلی بد کردم، شرّم به کی نرسیده؟ می‌گویند فقط برای این آمده توی سوپرمارکت محل که بیفتد پای تک تک محلی‌ها برای حلالیت خواهی. می‌گویند مردم زیاد لعن و

نفرینش می‌کنند و پرونده‌اش خیلی سیاه است. می‌گویند بیست و پنج ساله است اما قد ۲۵۰ سال خطا دارد. نمی‌دانم از بین عجز و لایه‌هایی که دارد چرا فقط وقتی می‌گویند: «من قلب مادرم آتیش زدم، دقش دادم، پدرم هنوز نیخشیده منو...» درجا می‌بخشمش؟

پی نوشت

رسول اکرم(ص): اگر آن‌قدر خطا کنی‌د که خطاهایتان به آسمان رسد و سپس توبه کنی، خداوند توبه شما را می‌پذیرد. از درگاه او ناامید نباشید.